



## مقایسه مبانی و شاخص های مردم سالاری دینی با لیبرال دموکراسی

### ابوالقاسم ولی زاده

#### چکیده

هدف تحقیق بررسی الگوی حکومتی معرفی شده از سوی دین در جامعه می باشد. از این رو مقایسه ای بین دموکراسی و مردم سالاری دینی انجام شد تا تفاوتها و شباهتهای آن دو مشخص شود. گرچه مردم سالاری دینی با دموکراسی در اموری همچون: انتخابات، آزادی سیاسی، برابری و عدالت اجتماعی و قانون گرائی مشترکند اما تفاوتهای اساسی نیز با هم دارند. اسلام خدا را محور قرار داده و برای انسان کرامت و ارزش قائل است؛ اما دموکراسی انسان را محور همه چیز می داند. مشروعیت حکومت مردم سالار دینی، الهی است؛ اما مشروعیت دموکراسی از مردم است. قانون در حکومت دینی از طرف خدا تشریح شده؛ اما در دموکراسی قانون یعنی صرفا خواست مردم. در دین اسلام، ارزشها به حق حاکم است، در دموکراسی نسبی گرائی مطلق. با مقایسه این دو نظام به این نتیجه رسیدیم که دموکراسی دارای اشکالات جدی است. در مقابل، نه تنها هیچ یک از اشکالات وارده بر دموکراسی غربی، بر مردم سالاری دینی وارد نیست؛ بلکه اگر دستورات دین به خوبی اجرا شود مدینه فاضله مورد نظر اسلام محقق خواهد شد؛ زیرا واضح قانون که آنگاه به سرشت و فطرت انسانها است، قوانینی تشریح می کند که مطابق با فطرت آنهاست و هدف آن تکامل بعد معنوی و در راستای آن تأمین نیازهای مادی و جسمانی او است. اسلام، آزادی واقعی انسانها را در پرتو کرامت انسان تأمین کرده و با اصل عدالت بین دو مفهوم برابری و آزادی هماهنگی کاملی بر قرار می نماید و جامعه را بر اساس برادری (اخوت) و همکاری (تعاون) به سمت کمالات سوق می دهد. از این رو در مردم سالاری دینی مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی اجتماعی خویش صرفا جهت تأمین خواسته های فردی نیست، بلکه از موضع مسئولیت به عنوان یک تکلیف شرعی مطرح است.

کلید واژه ها: اسلام، الگوی حکومتی، مردم سالاری دینی، دموکراسی، مقایسه

#### مقدمه

امروزه برکسی پوشیده نیست که هر جامعه و کشوری برای اداره امور جاری خود نیاز به تشکیل حکومت یا دولتی دارد که از هرج و مرج و بی نظمی جلوگیری نماید و طبق روال خاص و منظم به حل و فصل مسائل مملکتی پردازد. اما بیشتر نظامهای سیاسی دچار مشکلات و کمبودهایی بودند که به تضعیف حکومت می انجامید، چرا که حکومت در ارتباط مستقیم با آحاد افراد جامعه است و کوچکترین بی توجهی به خواسته های آنان موجب ضعف و ناکارآمدی حکومت خواهد شد، همین امر نظریه پردازان و سیاستمداران را بر آن داشت تا حکومتی را طرح ریزی نمایند که بتواند خواسته ها و نظرات مردم را بر آورد، به طوری که همه مردم در تعیین سرنوشت خود، قانونگذاری، اجرای قانون، اداره کشور و تعیین سردمداران حکومت نقش داشته باشند. روش مورد نظر در امر حکومت و نظام



سیاسی به نام (دموکراسی) یا حکومت مردم بر مردم نامیده شد. ریشه دموکراسی به یونان باستان یعنی دو هزار سال پیش باز می گردد و با تغییر و تحولاتی چند به شکل رایج امروز درآمده و به زعم سیاستمداران بهترین نوع حکومت است که تاکنون ارائه شده است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و پیاده شدن نظام حکومتی دینی با اصول مردم سالاری شکل جدیدی از حکومت در دنیا مطرح شد که تمام اشکال دموکراسی رایج را در عرصه نظری و عملی به چالش کشاند. کافی است مقایسه ای اجمالی بین اهداف، اصول و مبانی الگوهای غربی و الگوی دینی حکومت انجام شود تا مشخص شود کدام یک بهترین راه برای رسیدن به موفقیت های دنیوی و اخروی است. برای رسیدن به هدف بحث، ابتدا لازم است چند سوال اساسی پاسخ داده شود:

مردم سالاری دینی چیست و فرق آن با دموکراسی چیست؟

آیا در نظام سیاسی اسلام، دین سالاری مطرح است یا مردم سالاری؟

آیا در حکومت دینی مردم بر حکومت حق دارند یا حکومت بر مردم حق دارند؟

آیا واژه مردم سالاری دینی دارای همان اصول و مبانی دموکراسی رایج در دنیا است که با دین تلفیق شده؟ یا اینکه مردم سالاری دینی متشکل از اصول و مبانی دینی می باشد؟

### معنای دموکراسی

دموکراسی، اصطلاحی است مشتق از واژه یونانی «دموکراتیا»<sup>۱</sup> که در آن پیشوند «دموس»<sup>۲</sup> به معنای اداره امور خارجی کشور، در برابر «پولیس»<sup>۳</sup>، به معنای اداره امور داخلی کشور، به کار می رود و «کراتوس»<sup>۴</sup> به معنای قدرت، حکومت، اداره امور و حاکمیت می باشد (علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۷۸، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱، واژه ی دموکراسی).

دموکراسی در اصطلاح سیاسی عبارت است از شکلی از حکومت که مطابق با اصول حاکمیت مردم، برابری سیاسی، مشورت با همه مردم و حکومت اکثریت سامان یافته است (رنی، آشنایی با سیاست، ۱۳۷۸، ص ۴۳).

امروزه تعاریف متعددی از دموکراسی شده است. بسیاری آن را یک سیستم خاص، شکلی از حکومت یا روشی حکومتی می دانند که گروهی به نام اکثریت مردم می توانند کنترل سیاسی خود را اعمال کنند (پازارگاد، تاریخ فلسفه سیاسی، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۲۵).

قبل از تعریف مردم سالاری دینی، لازم است ابتدا تعریف کوتاهی از دین نیز داشته باشیم: «دین مجموعه معارف مربوط به مبدا و معاد و مانند آن و قوانین و مقررات فردی یا اجتماعی است که از طریق وحی و نبوت به دست می آید.» (طباطبایی، ۱۳۶۰، المیزان ج ۱، ص ۴۳۱).

1. Demokratia

2. demos

3. Polis

4. kratos



این تعریف تنها درباره ادیان آسمانی صادق است و نشان می‌دهد که دین دارای خاستگاهی غیر بشری بوده و دستورالعملی است که از سوی خداوند متعال برای هدایت انسان‌ها است.<sup>۵</sup>

واژه «مردم‌سالاری دینی»، اصطلاح تازه‌ای در گفتمان سیاسی دنیاست که بر خلاف واژه‌هایی چون جمهوری اسلامی، پارلمان اسلامی و ... که همگی ترکیب‌هایی از یک مفهوم غربی به علاوه یک قید اسلامی هستند؛ در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه‌های نبوی و علوی روئیده و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب، نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمییز دهد. برای این منظور، در حکومت اسلامی، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته که نه استبدادی و نه لیبرالی است. مقام معظم رهبری از این روش حکومتی، به «مردم‌سالاری دینی» تعبیر نموده‌اند. به طور خلاصه در تبیین مفهوم مردم‌سالاری دینی، می‌توان چنین گفت: مردم‌سالاری دینی، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چارچوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی، ایفای نقش می‌کند. (محمد جواد نوروزی، نظریه مردم‌سالاری دینی در قیاس با دموکراسی غربی، چکیده مقالات همایش مردم‌سالاری دینی، مؤسسه امام خمینی، ص ۶۹).

بحث از جایگاه و نقش مردم در تاسیس حکومت و نحوه اداره جامعه، از جمله مباحث مهمی است که ریشه‌های تاریخی عمیقی در قلمروی سیاست و حکومت در جوامع مختلف دارد. در این میان جریان اندیشه سیاسی غرب با بهره‌مندی از امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری توانسته دیدگاه خود را بر سایر واحدهای سیاسی تحمیل نماید، دموکراسی نیز سرگذشتی این چنین دارد و ملاحظه می‌شود که غرب در نظر دارد آن را به عنوان تنها روش حکومتی مطلوب بر انسان معاصر تحمیل نماید. در این زمینه می‌توان به اندیشه فرانسیس فوکویاما اشاره داشت که از لیبرالیسم به عنوان ایدئولوژی آخرالزمان و پایان ایدئولوژی‌ها یاد کرده است.<sup>۶</sup>

«دموکراسی» که از حیث معنایی از آبخشور «لیبرالیسم» تغذیه می‌نماید و مبتنی بر آموزه‌های سکولاریزم و اومانیزم است، الگوی تحمیلی غرب برای کلیه نظام‌ها شده تا سطره‌ای را که «فرانسیس فوکویاما» برای «لیبرالیسم سرمایه‌داری» وعده داده بود، محقق سازد. در حالی که با توجه به تنوع مبانی ارزشی و فرهنگی، نظام‌های سیاسی مختلف باید در مقام طراحی الگوهای عملی بومی ویژه خود برآیند و با پرهیز از تقلید کورکورانه، نظام سیاسی مطلوب خویش را بیابند. در واقع، طرح مفهوم «مردم‌سالاری دینی» به این معناست که «جامعه اسلامی، الگوی استبدادی و الگوی دموکراتیک غربی را نپذیرفته و به الگوی بدیل دیگری رسیده است که از سنخیت و تناسب بیشتری با جامعه اسلامی برخوردار است.

هر الگوی حکومتی، مبتنی بر روشی است که در آن، حد و حدود حاکمان و مردمان، تعریف شده است. بر این اساس نمی‌توان از هر روشی برای اداره جامعه اسلامی بهره جست. پس پذیرش «دموکراسی» باید با عنایت به ملاحظات ارزشی آن صورت بگیرد. حکومت اسلامی از آنجا که ملتزم به رعایت جایگاه عالی

۵. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسى وَ عيسى أَنْ أقيمُوا الدِّينَ وَ لا تفرَّقُوا فِيهِ» شوری / ۱۳. یا در جای دیگر می‌فرماید: «وَ قالوا أساطيرُ الأوَّلِينَ اَكتَنَبَها فِهي تُملى عَلَیهِ بُكَرَةً وَ اصبِلاً قُلْ اُنزِلُهُ الَّذی يَعلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاواتِ وَ الارضِ» فرقان / ۴-۵. این آیات برخلاف انگاره عرفی گرا بر قدسی و غیربشری بودن دین تصریح می‌کند. و نشان می‌دهد که آموزه‌های موجود در متن دین نیز صبغه ملکوتی دارند.

۶. The National Interest, Summer 1999.



مردم در امر حکومت است، نمی تواند «دموکراسی غربی» را بپذیرد و البته چنان نیست که نفی «دموکراسی غربی» از سوی حکومت اسلامی به معنای گرایش آن به سوی الگوهای استبدادی باشد. زیرا دین اسلام ذاتاً «استبداد» را نیز بر نمی تابد.

### ابعاد مردم سالاری دینی

غالباً در تحلیل های مربوط به «مردم سالاری» به تعداد و دفعات برگزاری انتخابات در یک واحد سیاسی اشاره می شود و از میزان رجوع نظام سیاسی به آرای عمومی، قوت و یا ضعف «مردم سالاری» را در آن نظام، نتیجه می گیرند. حال آن که، «مردم سالاری دینی» چیزی فراتر از برگزاری انتخابات است و «تحقق خواست واقعی» مردم را نیز شامل می شود. به عبارت دیگر، مردم سالاری دینی دارای دو بعد است:

#### اول) بُعد تأسیسی

بدین معنا که مردم با حضور در صحنه و در کنار صندوق های رأی، در بنای نظام سیاسی و تعیین افرادی که باید مسئولیت ها را عهده دار گردند، سهم شده و در شکل دهی به امور اجرایی کشور، مشارکت می جویند. ضمناً در خصوص حضور مردم بر سر صندوق های رأی، نفس انجام این عمل نمی تواند چندان معنادار باشد. مهم روش حضور مردم می باشد و این که آیا عنصر آگاهی وجود دارد یا خیر.

#### دوم) بُعد تحلیلی

بدین معنا که بین نظام سیاسی تأسیس شده و مردم، نوعی ارتباط معنوی برقرار باشد که مردم، مجریان و نظام حاکم را تحقق بخش خواستها، آرمانها و اهداف عالی خویش ببینند و بدان «عشق» ورزیده و موضوع «ایمان» مردم است (مقام معظم رهبری، روزنامه اطلاعات، ۲۶ مرداد ۱۳۷۹).

تنها در چنین صورتی است که ارتباطی وثیق بین حکومت و ملت پدید می آید که در آن نظام سیاسی نه تنها متکی به آرای عمومی است؛ بلکه افزون بر آن، مورد علاقه و مایه اطمینان خاطر آنها می باشد. جمع بین این دو بعد، ویژگی بارز مردم سالاری دینی است، به گونه ای که می توان آنرا معیار کارآمدی برای تمییز «مردم سالاری دینی» از «دموکراسی» به کار گرفت. مراجعه حکومت اسلامی به مردم، از سر اضطراب نبوده و «مردم سالاری دینی»، نه یک روش موقتی بل اصلی در حکومت داری است که ریشه در حکومت نبوی و علوی دارد. (مقام معظم رهبری، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳ آذر ۱۳۷۹).

### اصول و شاخص های مردم سالاری دینی

در جهان بینی اسلامی، خداوند سبحان که خالق، مدبّر و قادر مطلق است، بر جهان و انسان حاکمیت دارد و در این حاکمیت، هیچ کس شریک او نیست. بنابراین، ولایت و سرپرستی جوامع بشری به طور ذاتی و اولی از آن اوست. خداوند متعال ولایت پیامبران و ائمه معصومین - علیهم السلام - و در زمان غیبت، فقیهان واجد شرائط را در طول ولایت خود قرار داده است.

استناد مشروعیت حکومت اسلامی به حاکم علی الاطلاق، باعث شده است که اندیشمندان مسلمان درباره نقش و جایگاه مردم، برداشتهای متفاوتی داشته باشند. هر چند که هیچ یک نقش مردم را انکار نمی کنند، اما در تأثیر گذاری و تعیین کنندگی این نقش دیدگاههای متفاوتی دارند؛ بعضی نقش مردم را در کارآمدی و برخی دیگر در مشروعیت نظام جستجو می کنند و گروهی نیز مقبولیت مردمی را شرط اعمال ولایت می دانند.



به طور کلی، در میان اندیشمندان مسلمان دو دیدگاه عمده وجود دارد:

یک دیدگاه، حاکمیت را از آن خداوند دانسته، اما خواست عمومی و انتخاب مردمی را بر احکام دینی مقدم می‌داند. در این دیدگاه نظر و خواست اکثریت مبنای عمل دولت اسلامی قرار گرفته و عمل اکثریت، مشروعیت آفرین و الزام آور تلقی شده است؛ به گونه‌ای که نوع، مدل و روش حکومت اسلامی را مردم تعیین می‌کنند.

اما دیدگاه دیگر، حاکمیت را از آن خداوندی می‌داند که به نیازها و کمبودهای انسان آشناست و با توجه به آن، قوانین خاصی مقرر فرموده تا با عمل به آنها به سعادت برسند. در این دیدگاه، خواست مردم در چارچوب احکام دینی، پذیرفته شده است و مردم مسلمان برای اجرای دستورات الهی و بر اساس دین الهی در حکومت مشارکت می‌کنند و خواسته‌هایشان نیز فراتر از دین الهی نمی‌رود. این دیدگاه که امروزه «مردم سالاری دینی» تعبیر می‌شود، از سوی برخی از فقهای شیعه مورد توجه قرار گرفته و مقام معظم رهبری نیز با ارائه مدلی خاص، آن را تئوری پردازی کرده‌اند. در این روش، گرچه رأی و نظر مردم مورد توجه قرار گرفته، اما از ارزشها و فضائل اخلاقی نیز غفلت نمی‌شود؛ بلکه محوریت با ارزشهاست. این مدل، بر دو پایه استوار است:

۱. خدا محوری: از سویی ریشه در آموزه‌های وحیانی دارد؛ چرا که خداوند خالق انسان، جهان و منشأ و مصدر همه امور عالم است و به تواناییها و نیازهای انسان واقف است و بر اساس آن، برنامه زندگی انسان را تنظیم و تدوین می‌کند. قوانین موضوعه انسانی که به اذن خداوند و در دایره شریعت نباشد، به جای سعادت، شقاوت و عقوبت را به ارمغان می‌آورد؛ چنانکه تجربه بشر غربی گواه بر این مدعاست که انسان به تنهایی قادر به تعیین هدف آفرینش و تنظیم برنامه زندگی نیست؛ زیرا ابزار شناخت انسان، یعنی حس و تجربه و عقل، ابزارهای محدود و نسبی هستند که نه تنها خطا پذیرند، بلکه حتی از شناخت تمام ابعاد وجود خود انسان نیز عاجزند تا چه رسد به اینکه رموز جهان آفرینش و اسرار نهفته در عالم غیب و آخرت را دریابند. بنابراین، واضح است که در یک نظام مردم سالاری دینی تنها خداوند است که عالم به تمام حقایق فرض می‌شود و تنها در ید قدرت اوست که با ارائه قوانین منطبق با فطرت و هماهنگ با خلقت و با ارسال پیامبر و انتصاب امام به عنوان اسوه‌ها و الگوهای عملی، انسانها را در راه نیل به کمال و حرکت در همان مسیری که هدف خلقت بوده، هدایت و راهنمایی کند.

۲. مردم خواهی: این آموزه‌ها را از رهگذر خواست و اراده مردم دنبال می‌کند. مردم در نظام مردم سالاری دینی در دو مرحله دارای

#### نقش مؤثر هستند:

مرحله حدوث و شکل گیری

مرحله بقا و اعمال حاکمیت

مردم در مرحله حدوث که نقش آنها در بیعت تجلی پیدا می‌کند به ولایت امام منصوب یا جانشین او فعلیت و عینیت می‌بخشد. در مرحله بقا و اعمال حاکمیت نیز مردم با حضور مستمر در صحنه از طریق شیوه‌هایی مانند نظارت عمومی، امر به معروف و نهی از منکر، شرط و مشورت، نصیحت و خیر خواهی، انجام متقابل وظیفه توسط مردم و حاکم و... علاوه بر مشارکت در اداره امور جامعه، موجبات حفظ و بقای حکومت اسلامی را فراهم می‌نماید.

از این رو در نظام مردم سالاری دینی، نظام سیاسی بر دو رکن الهی و انسانی استوار است و این نظام با در نظر داشتن اصول اعتقادی اسلام، رابطه مردم و حکومت را تبیین می‌کند.



در مردم سالاری دینی هدف حکومت، تقویت دو بعد مادی و معنوی در جهت تکامل و رسیدن به حیات معقول است. مردم سالاری دینی، بر اساس حق و حقیقت که از وحی دریافت می کند بنا شده و مردم در وضع قوانین اساسی و اصول حکومتی نمی توانند دخالت کنند. آزادی و فعالیت مردم و گروهها در چارچوب قانون و محدوده ای است که دین بیان نموده و مشروعیت حکومت دارای دو بعد الهی و مردمی است که در صورت فقدان بعد اول، حکومت مشروعیت و حقانیت نخواهد داشت و در صورت فقدان بعد دوم، از مقبولیت برخوردار نیست. اما اگر حکومت مقبولیت مردمی نداشت خدشه ای به مشروعیت الهی آن وارد نمی شود.

دین اسلام آزادی را یک ضرورت قطعی و امری لازم برای حیات بشری می داند. در اسلام اصل اولی که یک اصل عقلانی نیز می باشد، عدم ولایت احدی بر دیگری است. در این زمینه آیات و روایات متعددی که مبین نفی هر گونه سلطه بشری و مبین منع انسان از پذیرش حاکمیت هم نوع خودش دارد، موجود می باشد که در این جا به دو مورد اشاره می کنیم: بگو ای اهل ایمان بیایید به سوی کلمه ای که بین ما و شما یکی است (به اینکه) جز خدا را نپرستیم و نسبت به او شرک نوزیم و هیچ یک از ما (به جز خدا) دیگری را ارباب و رب خود قرار ندهد... (آل عمران ۶۴) در آیه فوق خداوند به رسول اکرم (ص) فرمان می دهد که پس از دعوت پیروان دیگر ادیان به سوی وحدت کلمه و توحید، همه را از پذیرش هر گونه سلطه ممنوع خود و سلطه بشری منع می کند. در واقع در این آیه خداوند، انسان را به یک اصل فطری بشر که همان آزاد بودن و آزاد زیستن و رهایی از هر نوع قید و سلطه بشری می باشد متذکر و رهنمون می شود.

در مردم سالاری دینی اگرچه مردم رأی می دهند و در انتخابات شرکت می کنند، ولی آن روحی که مبانی را ایجاد می کند، سبب می شود که ما معنایی کاملاً متفاوت با مدل های دیگر مردم سالاری داشته باشیم. مبانی «مردم سالاری دینی» عبارت است از خدامحوری، توسعه ای هستی از عالم ماده به عالم ملکوت و پیوند دین با نیازهای اجتماعی.

با این مبانی است که مردم متدین یک جامعه برای حفظ ارزش ها و اهداف اسلامی در انتخابات شرکت می کنند. آن گاه شرکت مردم در انتخابات و تعیین حاکمان تنها یک حق تلقی نمی شود، بلکه به عنوان تکلیف معرفی می شود. به عبارت دیگر، مدل های مردم سالاری بیانگر یک رابطه ای عرضی بین انسان ها است. شرکت در انتخابات در واقع یک حق است و می شود که کسی این حق را ادا نکند. اما در مردم سالاری دینی هم این رابطه ای عرضی بین انسان ها وجود دارد و هم رابطه ای طولی. رابطه ای عرضی یعنی مردم حق دارند که حاکم خود را انتخاب کنند. رابطه ای طولی نیز رابطه ای با خدا است. مردم «مکلف» هستند که مشارکت سیاسی داشته باشند و در تعیین و تحقق احکام و اهداف اسلامی نقش ایفا کنند، چون شرعاً مکلفند و این تکلیف است که رابطه ای بین انسان ها را تعیین می کند.

### توحید در ولایت

یکی از مبانی مهمی که ما در حکومت اسلامی داریم، مسئله ی توحید در ولایت و زمامداری است. توضیح آن که هیچ انسانی بر انسان دیگری ولایت و حاکمیت ندارد و ولایت تنها از آن خدا است.<sup>۷</sup> اگر خداوند ولایتش را در دیگری تجلی داد، او دارای ولایت است و ولایتش تجلی ولایت الهی تلقی می شود. به اعتقاد شیعه، پیامبر و ائمه (ع) از ولایت تکوینی، تشریحی، سیاسی و اجتماعی برخوردارند. در دایره ی خانواده هم پدر نسبت به فرزندان و همسرش یک ولایت پایین تری دارد.

اما یک ولایت دیگری نیز فقه برای فقیه مشخص کرده که نه به معنی ولایت تکوینی، تشریحی، سیاسی و اجتماعی پیامبر و امام است و نه به معنی ولایت پدر نسبت به خانواده اش، بلکه ولایتی است که از آن به ولایت سیاسی- اجتماعی تعبیر می کنیم. این ولایت سیاسی- اجتماعی مطلقه است. در واقع از این جهت با ولایت

<sup>۷</sup> انعام/ ۵۷: ان الحكم الا لله



معصوم تفاوت دارد که معصوم ولایت تکوینی و تشریحی هم دارد، اما فقیه چنان ولایتی ندارد. البته از آن جهت شبیه ولایت معصوم است که ولایت سیاسی-اجتماعی اش مطلقه است، یعنی می‌تواند موقتاً بر اساس ضوابط شرعی، احکام شرعی را تعطیل کند و این بر اساس رعایت مصلحت مسلمین و جامعه‌ی اسلامی است. ولایت به معنای زمامداری را خدا باید به فقیه یا حاکم اسلامی بدهد و مردم چنین ولایتی ندارند تا به حاکم اسلامی تفویض کنند. در «مردم‌سالاری دینی» مشارکت سیاسی مردم در این جهت است. باید مصداق ولی اسلامی را که خدا به نصب عام تعیین کرده است، شناسایی کنند و با او در تحقق اهداف اسلامی مشارکت کنند.

مردم‌سالاری دینی در برابر حاکم‌سالاری دینی است و نه در برابر دین‌سالاری مردمی. یعنی دین، خدا و احکام اسلام هستند که سالارند و حاکم و مردم باید در تحقق آن مشارکت داشته باشند. اما آیا حاکم سالار است بر مردم یا مردم بر او سالارند؟ باید گفت که مردم مخاطب اصلی و متعلق وظایف حاکم اسلامی هستند؛ یعنی حاکم اسلامی باید همه‌ی تلاشش را انجام دهد تا نیازهای شرعی مردم را تحقق بخشد.

### محبت در مردم‌سالاری دینی

محبت و علاقه‌ی بین مردم و ولی، نشأت گرفته از ولایت است. تفاوتی که شیعه و اهل سنت در مبحث ولایت دارند، این است که اهل سنت وقتی ولایت ائمه را مطرح می‌کنند ولایت را به معنی محبت می‌گیرند و نه زمامداری. شیعیان اما در نسبت امت و ولایت، ولایت را به معنی زمامداری محبت می‌دانند. درست است که زمامدار حاکم است، اما نه حاکم قهری و نه حاکمی که با زور و استکبار بخواهد حکومت کند. در واقع محبت آن عنصری است که ولایت - به معنی زمامداری - را برای حاکم تعیین می‌کند تا با مردم و امت رابطه برقرار کند و حقوق آنها را رعایت کند و آن نخ تسبیحی است که این ارتباط را برقرار می‌کند. از این رو وقتی حاکم اسلامی دستور جهاد می‌دهد، امت اسلامی صرفاً از باب ترس و ضمانت اجرایی و حقوقی به جهاد نمی‌روند، بلکه امت اصل جهاد را با عنصر محبت‌مداری عمل می‌کنند. از این رو با عشق و علاقه وارد میدان جنگ می‌شوند و برای رضای خدا خود را به خطر انداخته و راه پیروزی را باز می‌کنند.

این عنصر محبت ریشه در عنصر ولایت دارد، محبتی که زائیده‌ی ولایت به معنی زمامداری است که یک رابطه‌ی دوسویه بین مردم و ولی برقرار می‌کند. لذا وقتی مردم گرفتاری داشته باشند، امام امت اسلامی خواب راحت ندارد و دائماً نگران است. از آن طرف امت اسلامی وقتی رهبرشان را می‌بینند، احساسات خود را با اشک و گریه‌ی شوق بروز می‌دهند. این شوقی است که از ولایت نشأت می‌گیرد.

در محبت‌گرایی و ولایت‌مداری بین امت و امام، هم مردم‌سالاری معنی پیدا می‌کند و هم دین‌داری و ولایت‌مداری. حضور مردم در دفاع مقدس، حضور مردم در ۲۲ بهمن و ۹ دی ۸۸ نیز همه در این چهارچوب قابل تبیین است. این رابطه که دقیقاً مردم‌سالاری دینی را معنی می‌کند، هم تکلیف است و هم حق؛ هم زمامداری است و هم محبت، هم حقوق امام است بر امت و هم حقوق امت است بر امام. این ارکان، کارکردش این است که مردم اولاً یک رابطه‌ی عاطفی و معنوی و معرفتی پیدا می‌کنند که به واسطه‌ی آن متوجه می‌شوند که امام از امت چه می‌خواهد. مثل اصحاب امام حسین (ع) که امام چندین بار به آنها فرمود من حق خود را از شما برداشتم و شما می‌توانید هنگام شب از این محل بروید، اما آنها نه تنها امام (ع) را رها نکردند، بلکه تا آخرین نفس جنگیدند و مشتاقانه به شهادت رسیدند.

### مردم‌سالاری در قرآن و سنت

نظریه مردم‌سالاری دینی ریشه در شالوده‌های اندیشه اسلامی دارد. خدا در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «... و شاورهم فی الامر...»: و در کارها با آنان مشورت نما (آل عمران/ ۱۵۹).



و در آیه دیگر مشورت کردن را در کنار اقامه نماز قرار داده و می فرماید: « و آنان که نماز می گذارند و کارشان به مشورت انجام می گیرد» (شوری/۳۸).

درباره آزادی عقیده می فرماید: «فذاکر انما انت مذکر، لست علیهم بمصیطر»؛ پس پند ده که همانا تویی پند دهنده و نیستی بر آنان چیره (غاشیه/ ۲۱-۲۲).

این آیات به عنوان نمونه: بیانگر مشارکت جدی مردم در تعیین سرنوشت خود و جامعه ای که در آن زندگی می کنند، هم چنین آزادی عقیده و آزادی های مدنی از قبیل آزادی بیان و ... است.

سیره و روش معصومان (ع) نیز بیانگر همین مدعاست. پیامبر (ص) با وجودی که در مکه از ابتدای بعثت تا هنگام هجرت به مدینه، اصل مشروعیت را برای تشکیل حکومت دارا بودند، اما در مدینه اقدام به چنین کاری کردند چون خواست عمومی مردم مدینه که در بیعت های این مردم با آن حضرت محقق شد، چنین چیزی بود (آیتی، ۱۳۵۹، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۸۱).

همین طور امام علی (ع) با وجود این که ولایت و حق الهی رهبری را طبق روایات غدیر و ... پس از پیامبر (ص) دارا بودند، وقتی که زمینه رضایت اکثریت مردم را دیدند، ولایت عملی و حکومت بر آنان را پذیرفتند.

آن حضرت در نهج البلاغه خطبه ۱۰۷، خطاب به مردم می فرماید: « بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران تاریخ است، با من سخن مگوئید - و چنین مپندارید که اگر با من سخن حقی گفته شود مرا گران می آید...، از سخن حق و پیشنهاد عدل دریغ موزید».

مشارکت در تصمیم گیری در قالب مشورت، یکی از رنوس برنامه ها و سیاست های امام علی (ع) در اداره کشور بود. این یعنی دخالت مردم در سرنوشت خویش؛ یعنی مشارکت در تصمیم گیری ها.

ویژگی هایی که برای حکومت دموکراتیک ذکر می کنند از قبیل: احترام به آزادی های اساسی، تکیه گاه مردمی داشتن، پیش گیری از استبداد و ... ویژگی های معقول و پسندیده ای است که ظاهراً تعارضی با دیدگاه های اسلام در زمینه مسائل سیاسی - اجتماعی ندارد. اما از ویژگی های دیگر دموکراسی که امروزه تحت عنوان «حقوق بشر» از آن یاد می شود، پذیرش بدون قید و شرط خواست های مردم است، حتی اگر این خواسته ها مخالف شأن و کرامت انسانی باشد. مانند به رسمیت شناختن ازدواج هم جنس و ... که یقیناً این ویژگی از دموکراسی مورد پذیرش اسلام نیست. اساساً فلسفه ی بعثت انبیاء برای مبارزه با این گونه خواسته های بشری و سوق دادن آنان به سوی شأن و کرامت انسانی بوده است.

اتفاقاً اکثریتی که در قرآن مورد سرزنش و مذمت قرار گرفته (مانده /۱۰۳)، همین اکثریت است. اکثریتی که دعوت پیامبران را که دعوت به سعادت، هدایت و کمال بود، مخالف خواسته های خویش می دیدند و بدون تعقل و اندیشه به مخالفت بر می خاستند. مسأله اساسی در مردم سالاری دینی آن است که رأی مردم تنها در چارچوب خواست و اراده الهی مورد توجه قرار گیرد. قرآن مجید می فرماید: و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوك عن سبیل الله (انعام/ ۱۱۶).





### مشروعیت در مردم سالاری دینی

مشروعیت معادل واژه لجیتمیسی<sup>۸</sup> و بیانگر توجیه عقلانی اعمال حاکمیت از سوی گروهی و پذیرش آن از سوی شهروندان است. در فلسفه سیاسی، مشروعیت به معنای «حقانیت» به کار می‌رود. مشروعیت نقطه مقابل غضب<sup>۹</sup> و پاسخ به دو پرسش اساسی است: یک. این که بر اساس چه معیار و مجوزی شخص یا گروهی حق دارد بر دیگران حکومت کرده، قانون و دستورهای الزام آور صادر کند؟ دوم آن که بر پایه چه توجیه و مجوزی شهروندان جامعه از دستورهای حکومت پیروی و اطاعت می‌کنند؟

در اندیشه اسلامی حاکمیت از آن خداوند است و طبیعی است بر اساس این اصل، هیچ انسانی حق حاکمیت بر دیگری ندارد. و بر اساس آیات، روایات و دلایل عقلی، خداوند این ولایت و اعمال حاکمیت را به پیامبران و به ویژه پیامبر اسلام و ائمه اطهار (علیهم السلام) اعطا کرده است. بنابر این هرگونه حق تصرف و ولایتی باید به ولایت خداوند منتهی گردد. از همین رو است که، در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع یا گروه خاصی قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند.»

در عصر غیبت، امر حاکمیت جامعه اسلامی به فقهای جامع شرایط واگذار شده است. امام خمینی (قدس سره) درباره مشروعیت الهی حکومت و ولایت فقیه، می‌فرماید: «واضح است که حکومت به جمیع شئون آن و ارگان‌هایی که دارد، تا از قبیل شرع مقدس و خداوند - تبارک و تعالی - شرعیت پیدا نکند، اکثر کارهای مربوط به قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه بدون مجوز شرعی خواهد بود و دست ارگان‌ها که باید به واسطه شرعیت آن باز باشد، بسته می‌شود و اگر بدون شرعیت الهی کارها را انجام دهند، دولت به جمیع شئون، طاغوتی و محرم خواهد بود.» (امام خمینی، ۱۳۷۱، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۴۷).

امام خمینی از لحاظ نظری قابل به ولایت فقیه و مشروعیت الهی حکومت بود، اما برای آرای مردم نیز در مرحله عمل و عینیت جامعه، که کارآمدی نظام و تحکیم پایه‌های حکومت و ولایت فقیه را در پی دارد، نقش بسزایی قابل بود. چنان که می‌فرمود: «اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند وقتی آن‌ها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است و در این صورت، او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ولایت فقیه، ص ۵۴).

### بررسی شاخص‌های دموکراسی

۱. **نسبی‌گرایی** را می‌توان از شاخص‌های دموکراسی برشمرد که هیچ عقیده و ارزشی را به عنوان حقیقت ازلی و ابدی قلمداد نمی‌کند و به جای آن به پراگماتیسم و نسبیّت عقاید و ارزش‌ها معتقد است. نسبی‌گرایی در دو عرصه:

الف) تنوع و چندگانگی عقاید (پلورالیسم دینی)؛

ب) چندگانگی گرایش‌های سیاسی (پلورالیسم سیاسی)؛

<sup>8</sup> . Legitimacy

<sup>9</sup> . Usurpation



در نقد این مبنا می توان گفت:

اولاً برخی کشورهای مدعی دموکراسی در غرب، در عمل، تحمل افکار و عقاید مخالف را ندارند؛ هرچند در شعار دم از آن می زنند. اشپلنجر معتقد است: این که ادعا می شود مرامنامه تمامی احزاب بر اساس منافع ملی و خواست توده مردم است، صرفاً حيله‌ای برای جلب توده مردم است و هیچ گاه به اجرا نمی آید. وی، همچون میخلز، معتقد است که در حزب تصمیم گیری فقط توسط رهبران حزب صورت می گیرد و سطوح پایین حزب در آن نقشی ندارند (اشپلنجر، ۱۳۶۸، فلسفه سیاست، ص ۸۱).

ثانیاً در اندیشه اسلامی، نسبی گرایی، در عرصه عقاید، مطرود است و در اسلام حقایق ثابت و ازلی وجود دارد که به عناصر ثابت و منطبق با فطرت بشری بازگشت می کنند. با این وجود، به تناسب زمان و مکان احکام متغیر در چارچوب احکام و قواعد ثابت نیز وجود دارند. البته اسلام در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی معتقد به کثرت گرایی بر اساس آموزه های دینی است.

۲. **مشروعیت مردمی** دومین شاخص دموکراسی است که بر «اومانیزم» متکی است. مشارکت شهروندان از طریق سیستم نمایندگی اعمال می گردد. افکار عمومی منشأ صلاحیت و صلاحیت ها در دموکراسی است و مجرای جهت مشروعیت و حقایق حکومت است. در ارزیابی این مبنا می توان گفت:

اولاً، مشروعیت دموکراسی ناشی از حاکمیت سرمایه است امروزه، وضعیت اقتصادی به الیگارشلی اقتصادی انجامیده که با دموکراسی در تضاد است و تلاش می کند حکومت را به دست گرفته، آن را در جهت سود و منافع خویش به کار گیرد. از این رو، اصل حاکمیت عموم مردم افسانه ای بیش نیست. (لستون و دیگران، ۱۳۷۵، **آشنایی با علم سیاست**، ج ۱، ص ۱۲۵).

ثانیاً در دموکراسی حاکمیت نخبگان و نه مردم است. اشپلنجر در این باره می گوید: «موضوع «حق حاکمیت مردم» که جامعه بتواند برحسب اراده خود مقدرات خویش را به دست گیرد، تنها حرفی مؤدبانه است، ولی حقیقت این است که با تعمیم حق رأی به عموم افراد، انتخابات معنای اولیه خود را از دست داده است... [زیرا مردم] گرفتار چنگال قدرت های جدید، یعنی رهبران احزاب، خواهند بود و این رهبران اراده خود را با به کارگیری همه دستگاه های تبلیغاتی و تلقینات بر مردم تحمیل می کنند.» (اشپلنجر، ۱۳۶۸، **فلسفه سیاست**، ص ۸۳).

روسو در این زمینه سخن پرمعنایی دارد که مبین ماهیت دموکراسی است. وی می گوید: «مردم انگلستان فکر می کنند که آزادند، آن ها سخت در اشتباه اند؛ زیرا آزادی آن ها فقط محدود به زمان انتخاب اعضای پارلمان می شود. وقتی آن ها انتخاب شوند مردم دیگر بنده ای بیش نیستند.» (احمد نقیب زاده، ۱۳۷۳، **سیاست و حکومت در اروپا**، ص ۷۰).

۳. **برابری** سومین شاخص دموکراسی است. حق برابری شهروندان در سه محور برابری سیاسی، برابری حقوقی و برابری اجتماعی تبلور می یابد: زیربنای برابری، حقوق ملت است. در دموکراسی، شهروندان محق اند و بر مبنای قرارداد اجتماعی از حقوق برخوردارند. کار ویژه دولت فقط حفظ امنیت است.

در ارزیابی این مبنا می توان گفت که سرشت نظام سرمایه داری در نابرابری نهفته است. یک اندیشمند غربی می گوید: «حتی اگر توزیع قدرت خرید بر پایه برابری و تساوی جویی قرار گیرد، اقتصاد بازار به سرعت برابری را از میان برمی دارد و نابرابری را به جای آن می نشاند... زیرا فرصت های یکسانی وجود ندارد.» (تارو، ۱۳۷۶، آینده سرمایه داری، ص ۳۰۹).



۴. آزادی چهارمین ویژگی دموکراسی است و یکی از موضوعاتی است که مورد احترام همه انسانها است دموکراسی مبتنی بر لیبرالیسم مدعی است که دولت باید حداقل دخالت را در امور جامعه داشته باشد و در مقابل، شهروندان از حداکثر آزادی برخوردار باشند.

در ارزیابی می توان گفت: با اعطای آزادی به دشمنان آزادی، به آنها اجازه داده می شود که آزادی را در هم بکوبند. دموکراسی به مخالفان خود اجازه بیان عقایدشان را می دهد؛ ولی تا وقتی که این کار را در چارچوب روش های دموکراتیک انجام دهند. مارکس در این باره معتقد است:

« دموکراسی فقط جنبه ظاهری و رسمی دارد؛ زیرا حقوق و آزادی های شخصی را به مردم اعطا می کند، ولی ابزار اعمال آن را اعطا نمی کند.» ( احمد نقیب زاده، ۱۳۷۳، سیاست و حکومت در اروپا، ص ۷۲).

از منظر امام خمینی دموکراسی واقعی در دنیای معاصر وجود خارجی ندارد. دموکراسی شعاری بیش نیست و روح دموکراسی های معاصر، استبدادی است: «این انگلستان که این قدر از دموکراسی و تمدنش تعریف می کنند ... دیدیم که نسبت به هندوستان، پاکستان و دول تحت استعمارش چه جنایت هایی کرده است.» (صحیفه نور، ۵۶/۱۱/۲۹).

وجوه اشتراک مردم سالاری دینی با دموکراسی

۱. ذی حق دانستن مردم و حرمت نهادن به ملت.

۲. زمینه سازی برای مشارکت مردمی در تمام مراحل تصمیم گیری سیاسی و اجتماعی.

۳. تعیین انتخابات، به عنوان طریق قانونی اعمال مردم سالاری.

۴. الزام به رأی اکثریت در امور اجرایی.

۵. احترام به آزادی های فردی و جمعی.

۶. توسعه همه جانبه و رشد و شکوفایی خلاقیت ها در پرتو تضارب آرا و تعامل افکار.

وجوه افتراق مردم سالاری دینی با دموکراسی

۱. در مردم سالاری سکولار، حاکمیت ملی به طور مطلق پذیرفته می شود؛ ولی در مردم سالاری دینی با پذیرش حاکمیت مطلق خداوند، حاکمیت ملی نسبی خواهد بود.

۲. مردم سالاری سکولار، رأی اکثریت را به صورت مطلق ملاک عمل قرار می دهد؛ اما در مردم سالاری دینی در بعد قانون گذاری، رأی اکثریت در چارچوب شریعت پذیرفته می شود.



۳. در مردم‌سالاری سکولار، حاکمیت اولاً و بالذات از آن مردم است، ولی در مردم‌سالاری دینی، حاکمیت اولاً و بالذات از آن خداست و حاکمیت مردم در طول حاکمیت خداوند است و نه در عرض آن.

۴. در مردم‌سالاری سکولار، دین صرفاً امری شخصی و مربوط به حوزه فردی است؛ اما در مردم‌سالاری دینی، دین، حوزه فردی و اجتماعی مردم را در بر می‌گیرد. (حسین جوان آراسته، مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۷).

### نتیجه گیری

مردم‌سالاری دینی اشاره به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی استوار بوده و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می‌کند. احترام به رأی اکثریت و آزادی‌های مشروع از ویژگی‌های بارز آن است. گرچه تلازمی بین اکثریت و حقانیت نیست، اما اکثریت می‌تواند، فعلیت بخش باشد یا با مقبولیت خود زمینه‌ساز تحقق حکومتی گردد. از دیدگاه اسلام، تا مردم و اکثریت، حکومتی را نپذیرند عملاً زمینه‌های تحقق حکومت فراهم نیست.

مشخصه‌های مردم‌سالاری دینی عبارت‌اند از:

خدمت‌مداری در چارچوب رعایت مصلحت واقعی مردم

مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی

عدالت‌محوری

آزادی در چارچوب شرع

مشخصه‌های لیبرال دموکراسی

نسبی‌گرایی دینی و سیاسی

مشروعیت مردمی

برابری سیاسی، حقوقی و اجتماعی

آزادی

حاصل آن که مردم‌سالاری دینی چند امتیاز اساسی بر دموکراسی دارد: الف. سعادت ابدی انسان را نیز در نظر دارد. ب. حکومتی قانون‌گرا و متکی به قوانین معصومانه الهی است. ج. با زمامداران صالح اداره می‌شود و لاجرم نسبت به خطر استبداد و فساد قدرت، مصونیت بالایی دارد.



## فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه نسخه معجم ترجمه محمد دشتی

آربلاستر، آنتونی، ۱۳۷۹، دموکراسی، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: آشتیان.

آیتی، محمدابراهیم، ۱۳۵۹، تاریخ پیامبر اسلام، بی جا.

اشپلنگر، اسوالد، ۱۳۶۸، فلسفه سیاست، ترجمه هدایت الله فروهر، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

افتخاری، اصغر و کمالی، علی اکبر، ۱۳۷۶، رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

باتومور، ۱۳۶۹، نخبگان و جامعه، علیرضا طیب، تهران: دانشگاه تهران.

بشیریه، حسین، ۱۳۷۴، جامعه شناسی سیاسی، تهران: نی.

بیات، عبدالرسول و دیگران، ۱۳۸۱، فرهنگ واژه ها، قم: موسسه فرهنگ و اندیشه دینی.

پازارگاد، ۱۳۵۹، تاریخ فلسفه سیاسی، تهران: انتشارات زوآر.

تارو، لستر، ۱۳۷۶، آینده سرمایه داری، ترجمه عزیز کیاوند، تهران: دیدار.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، ولایت فقیه: ولایت فقاها و عدالت، قم: اسراء

جوادی آملی، عبدالله؛ ۱۳۶۷، ولایت فقیه و رهبری در اسلام؛ تهران: رجایی.

حائری، کاظم؛ ۱۳۶۴، بنیان حکومت در اسلام؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۲، آزادی و دموکراسی از دیدگاه اسلام و لیبرالیسم، قم: موسسه مذاهب اسلامی.

رشاد، علی اکبر، ۱۳۷۹، دموکراسی قدسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

رنی، آستین، ۱۳۷۸، حکومت: آشنایی با سیاست، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

زرشناس، شهریار، ۱۳۷۸، اشاراتی درباره لیبرالیسم در ایران، تهران: کیهان.



- سیسمیک، تیموتی، ۱۳۷۹، اسلام و دموکراسی، ترجمه شعبانعلی بهرامپور و حسن محدثی، تهران: نی شومپتر، جی. ا، ۱۳۵۴، کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی، ترجمه حسن منصور، تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (علامه)، ۱۳۶۰، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عالم، عبدالرحمن، ۱۳۷۳، بنیادهای علم سیاست، تهران: نی.
- علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۷۸، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
- قطب، محمد؛ ۱۳۷۹، سکولارها چه می گویند؛ ترجمه جواد محدثی، تهران: پژوهشگاه دانش و اندیشه معاصر.
- کوهن، کارل، ۱۳۷۳، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: خوارزمی.
- لستون و دیگران، ۱۳۷۵، **آشنایی با علم سیاست**، ترجمه بهرام ملکوتی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، نظریه سیاسی اسلام، قم: موسسه امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی؛ ۱۳۷۹، پرسشها و پاسخها؛ چهار جلد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی؛ ۱۳۷۷، حقوق و سیاست در قرآن؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- موسوی، روح الله [امام خمینی]؛ ۱۳۷۱، شئون و اختیارات ولی فقیه؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسوی، روح الله [امام خمینی]؛ ۱۳۷۳، ولایت فقیه: حکومت اسلامی؛ تهران: دفتر نشر آثار حضرت امام.
- موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲، تبیین مردم سالاری دینی (مجموعه مقالات همایش)، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نبوی، سید عباس، ۱۳۷۹، مردم سالاری در حاکمیت اسلامی، تهران: موسسه تمدن و توسعه اسلامی.
- نقیب زاده، احمد، ۱۳۷۳، سیاست و حکومت در اروپا، تهران: سمت.
- نوروزی، محمدجواد، ۱۳۷۹، نظام سیاسی اسلام، قم: موسسه امام خمینی.
- نوروزی، محمدجواد و همکاران، ۱۳۹۱، دست در دست صبح، قم: نشر معارف.